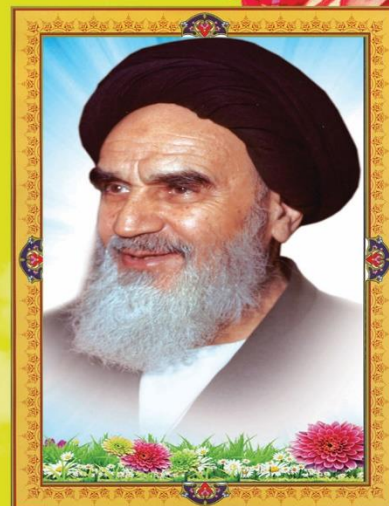
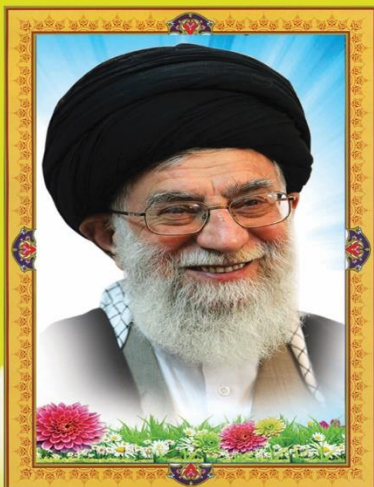




باسپاهی از شهیدان خواهد آمد

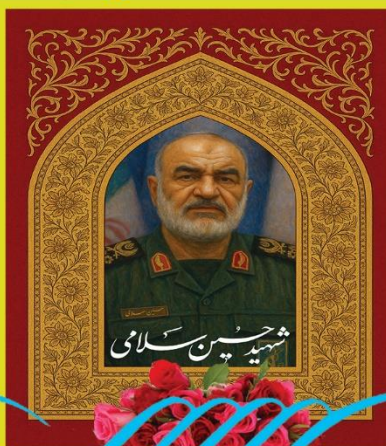
سیاتی و قومه من الشهداء



امروز همه‌ی بشر محتاج قرآنند؛ اما ما مسلمانان اگر به قرآن عمل نکنیم، فسادتمان بیشتر از دیگران است؛ چون ما این نسخه و این دستورالعمل را داریم. تجربه‌ی تاریخی آن را هم داریم. بشریت در صدر اول به برکت عمل به قرآن، در علم، در اخلاق، در عمل و در پیشرفت های گوناگون مادی و معنوی اوج پیدا کرد. قرآن همیشه زنده است. قرآن، نیازهای انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. قرآن در هر عصری می‌تواند بهترین نسخه‌ی سعادت انسان‌ها باشد.

عالم همه مفسر خداست؛ در مفسر خدا مصیبت نکلید. در مفسر خدا، باهم دعوا نکلید سر امور باطل و فانی. برای خدا کار بکنید. [و] برای خدا به پیش بروید. اگر ملت ما برای خدا و برای رضای پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم به پیش برود، تمام مقاصدش ماصل فواید شد. فدای تبارک و تعالی ماضی است همه جا. شما باید او را ماضی بدانید. فدای نفواسته چیزی که بر خلاف مشیت اوست، بر خلاف دستور اوست، عمل نکلید.

به امید وقوع انتقام سخت و نابودی هر چه زودتر رژیم کودک کش و غاصب
مهیونیستی توسط نیروهای مخلص ایران
اسلامی و جبهه مقاومت.
ان شاء الله تعالی



تا زمانی که ما به اسلام و ولایت و مکتب جهاد و شهادت تکیه داریم هیچ قدرتی توان مقابله و متوقف کردن جهاد و پایداری و مقاومت را ندارد. ما تا انتها ایستاده‌ایم و بر سر عهد و پیمانی که با خدای خود و شهیدانمان بسته‌ایم پایدار، همراه و وفادار هستیم؛ دشمن را تعقیب و تنبیه می‌کنیم و انتقام می‌گیریم و این حقیقتی است که ما از ۴۵ سال پیش به این سو آن را آزموده‌ایم.





فصلنامه فرهنگی نسیم (ممانی)

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی الرحمن

مدیر مسئول و سردبیر: جمال ایزدی

شورای تحریریه: جلیل ایزدی، فرج‌اله شکری، فاطمه ایزدی، رقیه پورولی، فاطمه زهرا رضوانی.

ویراستار: فاطمه ارشدی، فاطمه ایزدی.

دبیر اجرایی و طراح: رقیه پورولی

با تشکر از همکاران این شماره: حسن امیدوار، سمانه حسینی، مژگان استقامت و فاطمه کشتکار.

نشانی پستی: استان فارس - شهرستان پاسارگاد - سعادت‌شهر - بلوار علی‌آباد - مؤسسه فرهنگی الرحمن.

سرویس پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۱۸۶۳

پست الکترونیک: alrahmanfars313@gmail.com

نمابر: ۰۷۱۴۳۵۶۳۱۸۸

شماره تماس: ۰۷۱۴۳۵۶۷۴۵۴

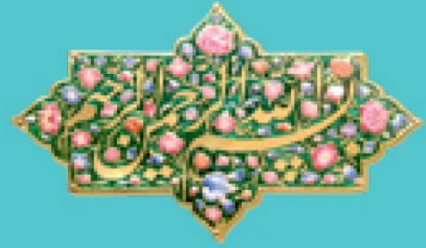
www.alrahmanfars.com

صفحه

فهرست

۶	سخن مدیر مسئول
۷	لحظه‌ای درنگ
۸	نکات ناب ۱
۹	نکات ناب ۲
۱۰	حکایت قدیمی
۱۱	حدیث دل
۱۲	پند و نصیحت
۱۳	داستانی کوتاه، زیبا و آموزنده
۱۴	مهربانی صلواتی
۱۵	مظلومیت شیعه و عشق به فاطمه زهرا علیها السلام
۱۶	نقش یا نقاشی
۱۷	مطلب کوتاه
۱۸	گزارش تصویری از برنامه‌های موسسه در تابستان ۱۴۰۴





دعایی که ابتدایش «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، رد نمی‌شود. (الدعوات، ص ۵۲)

ای پروردگار مهربان!

ما را ببخش که در حضور تو معشوقه‌های دروغین را می‌پرستیم.
ما را ببخش که جز به پای نیازمندی و حاجت‌خواهی به درگاه تو نمی‌آییم.
ما را ببخش که حادثه‌های تلخ و شیرین عمر، تلخی فراق و شیرینی وصال را از یاد ما برده است.
ما را ببخش که با هر نسیمی که از هر سوی می‌وزد، نخست یاد تو را بر باد می‌دهیم.
ما را ببخش که هنوز از گناهی بیرون نیامده‌ایم که تن به گناهی دیگر می‌دهیم؛ هر روز توبه دیروز را می‌شکنیم و برای فردای بی‌تو بودن، ناله‌های جان‌سوز نمی‌کنیم.
ما را ببخش که تشنگی و گرسنگی را تاب نمی‌آوریم، اما بی‌تو بودن را عادت کرده‌ایم.
ما را ببخش که عطای تو را بیش از لقای تو خواسته‌ایم.
خدایا ببخش ما را که در قربانگاه حوادث، سرگردانیم و هر دم سر به سویی برمی‌گردانیم.

خدایا! ناچیزم خریدارم باش؛ رانده و درمانده‌ام، خواستارم باش؛ تنها و بی‌کسم، دوستدارم باش. تویی آن که ذره را خورشید می‌کند؛ قطره را صفت دریا می‌دهد؛ کاه را هیبت کوه می‌بخشد؛ بنده را بر عرش قرب می‌نشاند و یتیم مکه را آموزگار جبرائیل می‌کند.
خدایا! تن به جان زنده است، جان به نسیمی که هر روز از کوی تو بر باغچه زندگی می‌وزد.
سایه باش بر سرم؛ خورشید باش در دلم؛ باران باش بر تنم؛ نور باش در تاریک‌خانه روحم.

مرحوم رضا بابایی
از کتاب نیایش‌نامه، قم: نشر نور معارف



سخن مدیر مسئول

در تقویم روزشمار ایران، هشتم ربیع الاول؛ سالروز شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به گونه‌ای متفاوت از ایام شهادت دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) نامگذاری شده است. این تفاوت در اعلان آغاز امامت حضرت ولی عصر (علیه السلام) تبلور یافته است.

هرچند روز شهادت هر امامی آغاز امامت امام بعدی به شمار می‌آید؛ اما آنچه این تفاوت در اعلان آغاز امامت را در مقایسه با امامان پیشین موجه می‌سازد، توجه به این حقیقت است که اساسی‌ترین نکته و کلیدی‌ترین کار در این روز، برجسته‌سازی امامت امام زمان و بقیه الله در روی زمین است. همان امامی که امتش باید خوب بدانند سال‌هاست در سایه‌سار ولایت امامی زندگی می‌کنند که به وجودش آسمان و زمین از ثبات برخوردار و خلائق همگی به برکت سفره بنده‌نوازش روزی‌خوارند. غفلت از این حقیقت، منشأ مصائب و دشواری‌هایی است که همه ما در زندگی بدان دچاریم. چه این که گشایش امور مادی و معنوی خلق در تحقق فرج ولی‌الله الاعظم نهفته است.

متوجه‌سازی امت اسلام به ثمرات و برکات وجود مهدی موعود از سال‌ها پیش از ولادت آن حضرت در بیانات امامان معصوم (علیهم السلام) جلوه‌گر است و این امر، ضرورت برقراری ارتباطی قلبی با آن امام و در نتیجه انتظار و آماده‌سازی خود برای ظهور آن حضرت و کسب توفیق سربازی سپاهش را بیش از هر امر دیگری نمایان می‌سازد. به راستی چه ضرورتی دارد که حضرت امام صادق (علیه السلام) که خود امام عصرش بوده - درباره مهدی‌الامم بفرماید: «اگر دوران او را درک می‌کردم همه روزهای زندگیم را در خدمتش سپری می‌ساختم.»؟

بی‌شک این بیان می‌تواند تلنگری باشد برای ما غافلان از حضور امامی که امامان پیشین آرزوی خدمتش را در دل داشتند. از همین روست که در بیان رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) انتظار فرج مومنان از سوی خداوند، برترین اعمال شمرده می‌شود و از آن جا که بنا به فرمایش حضرت ولی عصر (علیه السلام) گشایش امور مومنان، در فرج آن حضرت نهفته است، همواره در روایات معصومین (علیهم السلام) به این برترین عبادت امر شده است. در پایان این نوشتار، دقیق‌ترین تفسیر از انتظار طبق بیان رهبر فرزانه انقلاب، حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی تقدیم می‌گردد:

«انتظار یعنی چه؟ انتظار به معنای مترمّد بودن است. در ادبیات نظامی یک چیزی داریم به نام «آماده‌باش»؛ انتظار یعنی «آماده‌باش»! باید در حالت «آماده‌باش» باشیم. انسان مومن و منتظر، آن کسی است که در حال «آماده‌باش» است. اگر امام شما که مأمور ایجاد عدالت و استقرار عدالت در کل جهان است، امروز ظهور بکند، باید من و شما آماده باشیم. این «آماده‌باش» خیلی مهم است؛ انتظار به این معنا است. انتظار به معنای بی‌صبری کردن و پا به زمین کوبیدن و چرا دیر شد و چرا نشد و مانند اینها نیست، انتظار یعنی باید دائم در حال «آماده‌باش» باشید.»

لحظه‌ای درنگ

به بچه‌ها هشدار دادم و گفتم: سینی فر که روی گاز گذاشتم داغه مراقب باشین دستتون نسوزه!

سی ثانیه بعد، خودم حواسم نبود دستم به آن خورد و سوخت!

فهمیدم حتی اگه هشدار هم به بچه‌ها بدهیم سرزنش بعد از اشتباهشان بدترین کار است!

روزی ملانصرالدین خطایی مرتکب شد و او را نزد حاکم بردند تا مجازات را تعیین کند. حاکم برایش حکم مرگ صادر کرد؛ اما مقداری رحم به خرج داد و به وی گفت: اگر بتوانی در طول سه سال، به خرت سواد خواندن و نوشتن بیاموزانی از مجازاتت درمی‌گذرم.

ملانصرالدین هم قبول کرد و ماموران حاکم رهایش کردند. عده‌ای به ملا گفتند: مرد حسابی! آخر تو چگونه می‌توانی به یک الاغ خواندن و نوشتن یاد بدهی؟

ملانصرالدین گفت: ان‌شاءالله در این سه سال یا حاکم می‌میرد یا خرم! همیشه امیدوار باشید شاید چیزی به نفع شما تغییر کند.

درخت‌ها می‌میرند؛

عده‌ای عصا می‌شوند و دستی را می‌گیرند...

عده‌ای تبر می‌شوند بر نسل خویش...

عده‌ای چوب کبریت می‌شوند برای سوزاندن تبار خود و.....

عده‌ای تخته سیاه می‌شوند برای تعلیم اندیشه‌ها....

شما اگر درخت بودید از کدام جنس بودید؟؟

ما وجودمان از گل ساخته شده

پس همیشه خاکی باشیم تا بوی ناب آدمیزاد بدهیم!

صورت زیبا، روزی پیر می‌شود؛

پوست خوب، روزی چروک؛

اندام خوب، روزی خمیده؛

و موی زیبا، روزی سفید خواهد شد.

تنها قلب زیباست که زیبا خواهد ماند.

مرد فقیر، پیش هندوانه‌فروش رفت و گفت: «برای رضای خدا یه هندوانه بهم بده!»

هندوانه‌فروش، یکی از خراب‌ترین هندوانه‌ها را برداشت و به او داد.

فقیر نگاهی کرد، پول کمی از جیبش درآورد و به او داد و گفت: «باشه، حالا یه هندوانه خوب بهم بده.» فروشنده خوشحال شد و بهترین هندوانه را به او داد.

فقیر هر دو را به آسمان گرفت و گفت: «خدایا! ببین! این خراب را به خاطر تو داد و این خوب را به خاطر پول!»

حالا خودت بگو... ما کدام هندوانه را برای خدا می‌دهیم؟!

تو خوب باش؛ حتی اگر آدم‌های اطرافت خوب نباشند!

تو خوب باش؛ حتی اگر همه از خوبی‌هایت سوءاستفاده کردند!

تو خوب باش؛ اگر جواب خوبی‌هایت را با بدی دادند!

تو خوب باش!

همین خوب‌ها هستند که زمین را برای زندگی زیبا می‌کنند!

نکات ناب ۱

یکی از دستورالعمل‌های مهم تربیتی شیخ، برنامه‌ریزی منظم برای خلوت با خداوند متعال و دعا و مناجات است که با جمله‌گدایی در خانه خدا از آن تعبیر می‌کرد، و تأکید و توصیه می‌فرمود که: شبی یک ساعت دعا بخوانید، اگر حال دعا نداشتید باز هم خلوت با خدا را ترک نکنید.

و می‌فرمود: در بیداری سحر و ثلث آخر شب آثار عجیبی است. هر چیزی را که از خدا بخواهی از گدایی سحرها می‌توان حاصل نمود، از گدایی سحرها کوتاهی نکنید که هرچه هست در آن است. عاشق خواب ندارد و جز وصال محبوب چیزی نمی‌خواهد. وقت ملاقات و رسیدن به وصال هنگام سحر است.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود

دعاهای جناب شیخ

دعای یستشیر، دعای عدلیه، دعای توسل، مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه، که با اللهم إني أسألك الأمان يوم لا ينفع مال ولا بنون» آغاز می‌شود و مناجات‌های پانزده گانه امام سجاد علیه السلام (مناجات خمسه عشر)، دعاهایی است که جناب شیخ زیاد می‌خواند و به شاگردان هم خواندن آن‌ها را توصیه می‌فرمود. در میان مناجات‌های پانزده‌گانه امام سجاد علیه السلام بر خواندن مناجات مفتقرین» خصوصاً و مناجات مریدین « تأکید داشت، و می‌فرمود:

هر یک از این پانزده دعا یک خاصیت دارد!

آیت الله فهری نقل می‌کند که: از جناب شیخ شنیدم که فرمودند: به خدا عرض کردم: خدایا هر کسی با محبوب خودش راز و نیازهای دارد و تلذذی، ما هم می‌خواهیم از این نعمت برخوردار باشیم چه دعایی بخوانیم؟ در عالم معنا به من گفتند: دعای یستشیر بخوان. این بود که ایشان دعای یستشیر را با حال و نشاط مخصوصی می‌خواندند.

جناب شیخ می‌فرمود: وقتی شب‌ها برای گدایی موفق شدی، داد بی‌کسی بزنی و عرضه بداری: خداوند! من قدرت و توان مبارزه با نفس اماره را ندارم، نفس مرا زمینگیر کرده، به دادم برس، و مرا از شر نفس اماره رهایی بخش! و اهل بیت را واسطه کن.

و این آیه را تلاوت می‌فرمود: إِنْ النِّفْسَ لِإِمَارَةٍ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي : همانا نفس به بدی امر می‌کند مگر اینکه پروردگارم رحم کند- سوره یوسف آیه ۵۳

نمی‌توانی از شر نفس اماره خلاص شوی؛ مگر به عنایت حق .

فلسفه توسل به اهل بیت علیهم السلام

جناب شیخ می‌فرمود: غالب مردم نمی‌دانند توسل به اهل بیت علیهم السلام برای چیست؟ آنها برای رفع مشکلات و گرفتاری‌های زندگی به اهل بیت علیهم السلام متوسل می‌شوند، در صورتی که ما برای طی کردن مراحل توحید و خداشناسی باید در خانه اهل بیت علیهم السلام برویم. راه توحید، دشوار است و انسان بدون چراغ و راهنما قادر به طی کردن این راه نیست.

نکات ناب ۲

زیارت عاشورا

یکی از نکاتی که جناب شیخ در توسل به اهل بیت (علیهم السلام) بر آن تأکید داشت، خواندن زیارت عاشورا بود و در این باره می‌فرمود: در عالم معنا به من توصیه کرده‌اند که زیارت عاشورا بخوان و توصیه می‌کرد: تا زنده‌اید زیارت عاشورا را از دست ندهید.

اهتمام به دو ذکر

یکی از ارادتمندان جناب شیخ می‌گوید: شیخ به «استغفار» و «صلوات» خیلی اهمیت می‌داد و دریافته بود که این دو ذکر، دو بال پرواز سالک است. شیخ می‌فرمود: هر کس در طول زندگی زیاد صلوات بفرستد، به هنگام مرگ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لب او را می‌بوسد.

برای غلبه بر نفس

مداومت بر ذکر: لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم
ذکر: یا دائم یا قائم برای سرکوبی نفس‌های سرکش ۱۳ بار یا یکصد بار، ذکر «اللهم لك الحمد و إليك المشتكى و أنت المستعان»
هر شب یکصد بار «یا زکی الطاهر من کل آفة بقدر»

غلبه بر وسوسه شیطان هنگام دیدن نامحرم

دکتر فرزاد نقل می‌کند: جناب شیخ رجبعلی ذکر یا خیر حبیب و محبوب صل علی محمد و آله را بعد از دیدن نامحرم بسیار مؤثر و کارساز می‌دانستند و بارها این ذکر را به بنده سفارش و توصیه فرمودند تا از وسوسه شیطان در امان باشم، می‌گفتند: چشم‌ت به نامحرم می‌افتد، اگر خوش‌ت نیاید که مریضی! اما اگر خوش‌ت آمد، فوراً چشم‌ت را ببند و سرت را پایین بینداز و بگو: یا خیر حبیب...؛ یعنی: خدایا من تو را می‌خواهم، این‌ها چیه، این‌ها دوست داشتنی نیستند، هر چه که نباید دلبستگی شاید
هزار بار صلوات تا چهل شب برای ایجاد دوستی خداوند متعال در دل.

برای صفای باطن

جناب شیخ تلاوت صبحگاهی سوره «صافات» و تلاوت شبانهگاهی سوره «حشر» را برای دست یافتن به صفای باطن مفید می‌دانست.

یکی از ارادتمندان شیخ می‌گوید که به من می‌فرمودند: سوره حشر را هر شب بخوانم و عقیده داشتند که اسم اعظم الهی در آیات آخر این سوره مبارکه است.

منبع: سایت اینترنتی کوثر بلاگ و بلاگفا

حکایت قدیمی

ایاز، غلام شاه محمود غزنوی (پادشاه ایران) در آغاز چوپان بود. وقتی در دربار سلطان محمود به مقام و منصب دولتی رسید، چارق و پوستین دوران فقر و غلامی خود را به دیوار اتاقش آویزان کرده بود و هر روز صبح، اول به آن اتاق می‌رفت و به آن‌ها نگاه می‌کرد و از بدبختی و فقر خود یاد می‌آورد و سپس به دربار می‌رفت. او قفل سنگینی بر در اتاق می‌بست.

درباریان حسود که به او بدبین بودند خیال کردند که ایاز در این اتاق گنج و پول پنهان کرده و به هیچ کس نشان نمی‌دهد. به شاه خبر دادند که ایاز طلاهای دربار را در اتاقی برای خودش جمع و پنهان می‌کند. سلطان می‌دانست که ایاز مرد وفادار و درستکاری است؛ اما گفت: وقتی ایاز در اتاقش نباشد بروید و همه طلاها و پول‌ها را برای خود بردارید.

نیمه شب، سی نفر با مشعل‌های روشن در دست به اتاق ایاز رفتند. با شتاب و حرص قفل را شکستند و وارد اتاق شدند. اما هرچه گشتند چیزی نیافتند. فقط یک جفت چارق کهنه و یک دست لباس پاره آنجا از دیوار آویزان بود!

وقتی پیش شاه آمدند، شاه گفت: چرا دست خالی آمدید؟ گنج‌ها کجاست؟ آنها سرهای خود را پایین انداختند و معذرت‌خواهی کردند. سلطان گفت: من ایاز را خوب می‌شناسم او مرد راست و درستی است. آن چارق و پوستین کهنه را هر روز نگاه می‌کند تا به مقام خود مغرور نشود و گذشته‌اش را همیشه به یاد بیاورد.

گر به ذلت برسی، پست نگردي، مردی

گر تو بازیچه این دست نگردي مردی

گر به دولت برسی، مست نگردي، مردی

اهل عالم همه بازیچه دست هوسند

زمین روح را آباد کن

شخصی ۳۰ سال مشغول تجارت بود. ثروت عظیمی به دست آورد و زمین بسیار بزرگی خرید. ۳۰ سال دیگر کار کرد و باز هم ثروت کلانی به دست آورد و با آن ثروت، کاخ بسیار مجللی ساخت.

زمانی که می‌خواست به آن کاخ نقل مکان کند، ماموران حکومتی گفتند که زمین شما آن طرف‌تر است و زمین را اشتباهی گرفته‌ای، کاخ را روی زمین دیگری ساخته‌ای و زمین خودت بایر مانده است.

این داستان ما هم هست؛ یک زمین داریم به نام بدن و یک زمین هم داریم به نام روح. فکر می‌کنیم بدن ما، زمین ماست و هر چه داریم خرج این بدن می‌کنیم و وقتی که می‌خواهیم بمیریم به ما می‌گویند:

زمین شما، روحتان بوده ولی شما روح را رها کرده‌اید و فقط بدن را آباد کرده‌اید.

کار خود کن، کار بیگانه مکن

کز برای اوست غمناکی تو

جوهر خود را نبینی، فربهی

روز مردن گند او پیدا شود

مشک چه بود نام پاک ذوالجلال

در زمین مردمان، خانه مکن

کیست بیگانه تن خاکی تو

تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی

گر میان مشک تن را جا شود

مُشک را بر تن مزین بر دل بمال

حدیث دل

زن بارداری از شوهرش پرسید: «چه انتظاری داری؟ دلت دختر می‌خواهد یا پسر؟»

شوهر پاسخ داد: «اگر پسر باشد، به او ریاضی یاد می‌دهم، با هم ورزش می‌کنیم، ماهیگیری را به او یاد می‌دهم.»

زن با خنده پرسید: اگر دختر باشد چه؟!

شوهر لبخندی زد و گفت: «اگر دختر باشد، مجبور نیستم چیزی به او یاد بدهم.»

او همه چیز را به من خواهد آموخت: چگونه لباس بپوشم، چگونه غذا بخورم، چه بگویم و چه نگویم.»



خیلی زود، او برای من مثل یک مادر دوم می‌شود و حتی بدون انجام کار خاصی، همیشه من را قهرمان خود می‌داند. او همواره شوهر آینده‌اش را با من مقایسه می‌کند.

مهم نیست چند سالش می‌شود، همیشه از من می‌خواهد که مثل شاهزاده خانم کوچک با او رفتار کنم. او برای من علیه دنیا می‌جنگد و اگر کسی به من صدمه بزند، هرگز او را نخواهد بخشید.

زن که کمی کنجکاو شده بود پرسید: منظورت این است که دخترت همه این کارها را انجام می‌دهد، اما پسر نه؟!

شوهر گفت: نه، نه! پسر من هم می‌تواند این کار را انجام دهد؛ اما باید با گذشت زمان یاد بگیرد. ولی، دختران با این ویژگی‌های ذاتی به دنیا می‌آیند.

❖ **پدر دختر بودن یک افتخار واقعی است. برای هر مردی!**

زن لحظه‌ای اندیشید و گفت: اما او برای همیشه با ما نخواهد بود.

شوهر با مهربانی پاسخ داد: بله، اما ما همیشه با او خواهیم بود، در قلب او، هر کجا که او برود.

❖ **دخترها فرشته‌اند... آنها با عشق و مراقبت بی‌قید و شرط، به دنیا می‌آیند، این عشق و مراقبت محدود به**

دوران کوتاهی نیست، بلکه برای همیشه و همیشه خواهد بود!

تقدیم به تک‌تک دختران و بانوان سرزمین ایران

پند و نصیحت

✓ ناگفته‌ها بزرگترین گنج عالم‌اند!

وقتی با کسی درد و دل می‌کنی، مثل این است که به او چک سفید امضا بدون تاریخ می‌دهی تا هر وقت خواست، از آن استفاده کند؛ پس مراقب باش که حرف دلت را با چه کسی و کجا می‌زنی!

✓ دو چیز رو همه دوست دارند: عمر زیاد و روزی فراوان اما کلیدش چیست؟

✓ امام حسین علیه‌السلام: هر کس دوست دارد، اجلش به تأخیر افتد و روزی‌اش زیاد گردد، صله‌رحم به جا آورد.
بحار الانوار ج ۷۱ ص ۹۱

✓ اگر فرصت‌ها دربِ خانه شما را نمی‌زنند، درب دیگری بسازید! اگر فرصت‌ها به شما رو نمی‌آورند، شما به فرصت‌ها روی بیاورید! یا راهی خواهیم یافت؛ یا راهی خواهیم ساخت!...

✓ لطفا...! مواظب دل‌ها باشید؛ چون هیچ دکتری در دنیا توانایی درمان یک دل شکسته را ندارد!

✓ هرگز از حرف‌هایی که مردم درباره تو می‌گویند نگران نشو! هیچ‌گاه کوچکترین توجهی به آن نشان نده! همیشه فقط به یک چیز فکر کن:

✓ عجب دنیایی است..... در کله پزی‌ها هم زبان از مغز گران‌تر است؛ درست مثل جامعه‌ای که چرب زبان‌ها از عاقلان ارزشمندترند.

✓ فردی از معلمی پرسید: شما که قبلاً قاضی بودید چرا رها کردید و معلم شدید؟ معلم پاسخ داد: چون وقتی به مراجعین و مجرمینی که پیش من می‌آمدند دقیق می‌شدم، می‌دیدم آن‌ها کسانی هستند که یا آموزش ندیده‌اند و یا آموزشی که دیده‌اند درست نبوده و به خودم گفتم: به جای پرداختن به شاخ و برگ، باید به اصلاح ریشه بپردازیم. و ما چقدر به معلم دانا بیش از قاضی عادل نیازمندیم! بزرگ‌تر که شدیم، مدادهایمان هم تکامل یافتند، تبدیل به خودکارهایی شدند، تا یادمان بدهند هر اشتباهی پاک شدنی نیست!..

✓ می‌دانید چرا نیلوفر در مرداب گل می‌دهد؟ تا ثابت کند در بدترین شرایط هم می‌شود خوب بود...
می‌شود زیبا بود، شاد بود و امید داشت. نیلوفر مرداب فداکارترین گل جهان است!



داستانی کوتاه، زیبا و آموزنده

در دل تاریک‌ترین قسمت‌های اتوبان، چراغ جلو ماشین‌مان خراب شد. باید مسیر را هرجور شده طی می‌کردیم تا به مقصد برسیم. ماشین‌ها با سرعت از کنارمان رد می‌شدند و ما ناگزیر بودیم آهسته و با ملاحظه حرکت کنیم. آرزو می‌کردیم کاش کسی جلوتر از ما و آرام حرکت کند تا ما از نورش برای حرکت استفاده کنیم. این خواسته زیادی نبود؛ اما آن لحظه برای ما تمام چیزی بود که از جهان می‌خواستیم.

در زندگی عین این داستان اتفاق می‌افتد؛ آدم‌ها گاهی در تاریک‌ترین لحظات زندگی‌شان، بدون نور، وسط مسیرهای صعب و ناگزیر گیر می‌افتند و ما آن ماشین‌های بی‌تفاوتیم که با سرعت از کنارشان عبور می‌کنیم.

چه خوب اگر کمی چراغ راهشان باشیم تا از تاریکی عبور کنند و به نور برسند. چه خوب اگر از دردهای آدم‌ها بی‌تفاوت عبور نکنیم و گاهی هم نور جهان کسی باشیم.



بر خلق خوش و خوی محمد صلوات
بر عطر گل و روی محمد صلوات
در گلشن سربسز رسالت گویند

بر چهره گل بوی محمد صلوات

خاطره‌ای از سردار احمد رضا رادان

چند سال پیش در پرواز مشهد، اتفاقی فهمیدیم که آیت‌الله بهجت رحمته‌الله نیز همسفر ماست.

خوشبختانه این توفیق حاصل شد که ما در صندلی پشتی ایشان قرار گرفتیم. من همانجا فرصت را مغتنم شمردم و خصلت اصفهانی‌ام نیز گل کرد و به مرحوم آیت‌الله بهجت رحمته‌الله گفتم «شما یک چیزی به ما یاد بدهید که در عین اینکه کم باشد، اما زیاد به درد ما بخورد و منفعت فراوانی داشته باشد.» ایشان بر روی تکه کاغذی چیزی نوشته و آن را به آقازاده خویش دادند تا به ما بدهند. من هنوز هم آن کاغذ را با خود دارم. ایشان نوشته بودند که:

در هر حال زیاد صلوات بفرستید.

چیره شدن ثواب صلوات

کاتبی را بعد از وفات، در خواب دیدند و حال او را جویا گشتند. جواب داد: گناهان مرا با صلواتی که بر نام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نوشته بودم، سنجیدند، ثواب صلوات، زیاده آمد و من را بخشیدند.

عباس عزیزی، عزیزی، آثار و برکات صلوات، ص ۱۳۰.

شهید غلام‌علی ترابی همت آبادی

روزی که قرار بود آقای ترابی به مکه مشرف شوند ما به بدرقه ایشان رفتیم، ایشان گفت چرا به بدرقه‌ام آمده‌اید شما باید بدرقه رزمندگان بروید و با صلوات آنان را تشویق و ترغیب کنید و روحیه بدهید و به ما گفت: برگردید، موقع بازگشت از مکه نیز، گوسفندی گرفته بودم و درب منزل خودشان بردم که ناگهان دیدم از راه رسیدند به ایشان گفتم: چرا صبر نکردید که گوسفندی بکشیم و مراسمی بگیریم. گفتند: همانطوری خوب است این صحبت‌ها را نکنید، حالا گوسفند را بکشید و گوشتش را بین فقرا تقسیم کنید.

منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای فراسان

برای سماورهای خودتان

بچه‌ها با صدای بلند صلوات می‌فرستادند و او می‌گفت: «نشد، این صلوات به درد خودتون می‌خوره» نفرات جلوتر که اصل حرف‌های او را می‌شنیدند و می‌خندیدند، چون او می‌گفت: «برای سماورای خودتون و خانواده‌هاتون یه قوری چایی دم کنید» ولی بچه‌های ردیف‌های آخر فکر می‌کردند که او برای سلامتی آن‌ها صلوات می‌گیرد و پشت سر هم می‌گفت: «نشد، مگه روزه هستی» و بچه‌ها بلندتر صلوات می‌فرستادند. بعد از کلی صلوات فرستادن، تازه به همه گفت که چه چیزی می‌گفته و آن‌ها چه چیزی می‌شنیدند و بعد همه با یک صلوات به استقبال خنده رفتند.

کتاب فرهنگ بیوه (شوفی طبعی‌ها) جلد ۱، صفحه ۱۲۱

مظلومیت شیعه و عشق به فاطمه زهرا (علیها السلام)

«بشار مکاری» صحابی محترم امام صادق (علیه السلام) می گوید:

— در شهر کوفه به حضور مقدس امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم و ایشان از خرمایی در طرف که مقابلشان بود، میل می نمودند؛ مرا که دیدند، فرمودند:

— بشار! پیش آی و میل کن.

عرض کردم: گوارای وجودتان، فدایتان گردم، میلی ندارم...

فرمودند: چرا؟

گفتم: در راه صحنه‌ای دیدم که قلبم را به درد آورد! میلی به خوردن ندارم...

حضرت فرمود: پیش آی و میل کن و بگو در راه چه دیدی؟!

از روی اطاعت، پیش رفتم و مؤدبانه شروع به خوردن کردم؛ سپس گفتم:

— ماموری را دیدم که بر سر زنی می کوبد و او را به سوی زندان می کشانند...

زن ناله می کرد و دردمندانه مردم را به حق خدا و پیامبر قسم می داد و کمک می طلبید؛ اما احدی به فریادش نمی رسید...

امام پرسید: چرا با او چنین کردند؟

پاسخ دادم: شنیدم که مردم می گفتند:

— زن هنگام راه رفتن، پایش لغزید و به زمین خورد، در همان حال، صدا زد: لعنت خدا بر کسانی که بر تو ای فاطمه، ظلم کردند...

برای همین مأموری او را بازداشت کرد و مردم ترسیدند به او کمکی کنند...

چون سخن به اینجا رسید، حضرت صادق (علیه السلام) دست از خوردن کشید و شروع به گریه کرد.

آن قدر گریست که محاسن و سینه مبارکش خیس شد.

آنگاه برخاست و فرمود: بشار! برخیز به مسجد «سهله» برویم و به درگاه خدا برای رهایی این زن دعا کنیم!

امام فردی را برای کسب خبر از وضعیت آن زن فرستاد و بعد به مسجد سهله رفتیم.

دو رکعت نماز خواندیم و دست به دعا برداشتیم. سپس امام به سجده رفت. آنگاه برخاست و فرمود:

— برویم که آن زن آزاد شد...!

در راه بازگشت، فرستاده آن حضرت از راه رسید و خبر آزادی آن زن را برایمان آورد... حضرت شادمان شد و کسبه پولی را برای

آن زن هدیه فرستاد.

منبع:

برگرفته از مجله بوستان فاطمی، ویژه نامه حضرت زهرا (علیها السلام)، ناشر موسسه سیطین، با اندکی تخیلی و تصرف.

تهیه و تنظیم: فاطمه ارشدی



نقش یا نقاشی؟!

حجاب «قیمتی» ندارد برای کسی که به «هر

قیمتی» بی حجاب می شود.

برای آدم های «بی تفاوت»، حجاب و بی حجابی «تفاوتی» ندارد.

حجاب، پوششی است «متفاوت» و بی حجابی نشانی است از «بی تفاوتی».

برخی ها با حذف «حجاب» در پی حذف «باحجابها» در جامعه هستند.

بی حجابی «بی قانونی» است، اما با وضع «قانون»، افراد با حجاب نمی شوند.

برخی ها با خاموش کردن «چراغ حجاب»، به شیطان «چراغ سبز» نشان می دهند.

حجاب «سنگین» نیست، بی حجاب ها «سبک» هستند!

حجاب «نقش» است و بی حجابی «نقاشی».

تصویر جامع های «عفیف»، بدون «حجاب» قابل تصویر نیست.

حسن مددخانی



جهان کرخت و بی‌حس

می‌توان گفت که بی‌تفاوتی به آن درد و رنج همان چیزی است که انسان را از انسانیت تهی می‌کند. بی‌تفاوتی از خشم و نفرت خطرناک‌تر است. خشم گاهی می‌تواند خلاق باشد هنرمند خشمگین می‌تواند شعر فوق‌العاده‌ای بسراید یا سمفونی بسیار خوبی بیافریند. کسی که از مشاهده ظلم و بی‌عدالتی خشمگین است، می‌تواند به خاطر بشریت کار خارق‌العاده‌ای انجام دهد؛ اما بی‌تفاوتی هرگز خلاق نیست. حتی نفرت هم گاهی می‌تواند به واکنشی بینجامد شما با نفرت مبارزه می‌کنید آن را محکوم می‌کنید، آن را برطرف می‌کنید؛ اما بی‌تفاوتی به هیچ واکنشی نمی‌انجامد بی‌تفاوتی واکنش نیست بی‌تفاوتی نه آغاز بلکه پایان است. امروز شاهد هستیم جهان در برابر ظلم و ستم، تجاوز، کودک‌کشی، گرسنگی مردم بی‌دفاع فلسطین توسط صهیونیست‌ها و امپریالیسم جهانی، بی‌تفاوت کرخت و بی‌حس شده است. آیا وقت آن نرسیده که مجامع بین‌المللی و کشورهای مسلمان و جهان و اعراب به ظلم هفتاد و هفت ساله اسرائیل پایان دهند؟!

داستانک

عقاب داشت از گرسنگی می‌مرد و نفس‌های آخرش را می‌کشید... کلاغ و کرکس هم مشغول خوردن لاشه گندیده آهو بودند. جغد دانا و پیری هم بالای شاخه درختی به آنها خیره شده بود. کلاغ و کرکس رو به جغد کردند و گفتند این عقاب احمق را میبینی به خاطر غرور احمقانه‌اش دارد جان می‌دهد! اگه بیاید و با ما هم‌سفره شود، نجات پیدا می‌کند. حال و روزش را ببین! آیا باز هم می‌گویی عقاب سلطان پرندگان است؟ جغد خطاب به آنان گفت: عقاب نه مثل کرکس، لاشخور است و نه مثل کلاغ، دزد! آنها عقابند از گرسنگی خواهند مرد؛ اما اصالتشان را هیچ وقت از دست نخواهند داد! از چشم عقاب، «چگونه زیستن» مهم است نه چقدر زیستن! زندگی ما انسان‌ها هم باید مثل عقاب باشد؛ مهم نیست چقدر زنده‌ایم؛ مهم این است که به بهترین شکل زندگی کنیم!

کودکی که متولد نشد

یافتن طعمه در سیل‌گیرهای خشک و شیب دره‌های بی‌درخت کار اسانی نبود. روباه گرسنه ناگزیر رد پای جانوری را دنبال کرد؛ بلکه بتواند سوراخ موشی را پیدا کند یا او را در کند و کاو گیر بیاورد. یا جانور خاک‌زی دیگری را به دام اندازد. اما بعد از این تلاش، نومیدانه در گوشه‌ای نشست و هراسان به قطاری که از دوردست به این سو می‌آمد، چشم دوخت. هنگامی که قطار با غرش رعدآسا و سهمگین روی خطوط حرکت می‌کرد و زمین را می‌لرزاند، وحشت او بیشتر می‌شد. چون شب فرا رسید حیوان در گوشه‌ای در کنار درخت خشکیده‌ای در میان انبوهی از بوته‌های وحشی پنهان شد. حس گرسنگی آزارش می‌داد. در آن شب، روباه تنها و سرگردان از خاکریزها گذشت و به خطوط راه آهن رسید. امید داشت که از میان آشغال‌ها و زباله‌ها که معمولاً مسافران از پنجره قطار بیرون می‌ریزند، چیز دندان‌گیری پیدا کند. تا کیلومترها دوید؛ تکه‌های کاغذ، روزنامه‌های مچاله شده، ته سیگار، قوطی‌های خالی کنسرو، و همه چیز را بو می‌کشید. امیدش را از دست نمی‌داد و ساعت‌ها می‌دوید از این طرف راه‌آهن به آن طرف راه‌آهن... ماه در آن بالا، سایه او را کوتاه بلند می‌کرد. سایه‌اش او را آشفته می‌کرد. دلش می‌خواست از سایه جدا شود... در این گوشه از جهان، قطارها از شرق به غرب و از غرب به شرق می‌رفتند. آذوقه و مهمات می‌بردند، جنازه می‌آوردند. روباه بعد از رفتن قطارها نایلون‌های پرت شده مسافران از پنجره را بو می‌کشید. حسی دلچسب او را به سوی نایلون‌ها می‌کشید نایلونی سیاه، بوی گوشت می‌داد. با دندان و چنگال به پاره کردن طعمه نایلونی پرداخت. طعمه‌ای در وسط نایلون پیدا کرد که از خوردن آن چندشش شد. جنین کودکی سقط شده در میان پوشک‌های مدرن قرن بیست و یکم.

گزارش تصویری از برنامه‌های مؤسسه فرهنگی الرحمن در تابستان ۱۴۰۴

همایش شیرخوارگان حسینی



برگزاری کلاس مداحی ویژه نوجوانان



برگزاری مراسم عزاداری دهه
اول محرم ویژه خواهران

برگزاری مراسم عزاداری
محرم جهت عموم



تشکیل کلاس قرآن



برگزاری کلاس نقاشی



اکران فیلم سینمایی
ساعت جادویی





برگزاری جلسات
شورای معلمان در
مشهد مقدس
و مجتمع الرحمن



حق و حقیقت



یکی از کارهایی که باید انجام گیرد
جلوگیری از نشر آثار تفرقه انگیز است؛
چه در محیط شیعی و چه در محیط سنی...

